

انتخابات دوما،

پیروزی

کمونیست‌ها

انتخابات دومای روسیه با شرکت ۴۳ حزب و ۲۵۰۰ نامزد مستقل و با نظارت ۹۰۰ نماینده از ۵۰ کشور خارجی و ۱۰ سازمان بین‌المللی برگزار گردید. در این انتخابات حزب کمونیست با ۲۱/۹۹ درصد مقام اول را در بخش حزبی انتخابات به خود اختصاص داد. پس از حزب کمونیست حزب «لیبرال دمکرات» به رهبری ژبرینفسکی با ۱۱/۱۴ درصد، حزب «خانه ما روسیه» به رهبری چرنومیردین با ۹/۶۵ درصد و حزب «یابلوکو» به رهبری یاولینسکی با ۷/۲ درصد قرار گرفتند. این ۴ حزب تنها احزابی بودند که با به دست آوردن حداقل ۵ درصد آرا توانستند در بخش حزبی به دوما راه یابند.

حزب کمونیست در دو بخش حزبی و غیرحزبی حدود ۱۸۰ کرسی از ۴۵۰ کرسی دوما را به خود اختصاص داد که در صورت ائتلاف با احزاب چپ‌گرای کشاورزان، خودگردان کارگران، قدرت برای مردم و پیش به سوی اتحاد شوروی خواهد توانست اکثریت دوما را به دست آورد. اگرچه ویکتور چرنومیردین احتمال تغییر در کابینه و حضور چند عضو حزب کمونیست را در کابینه مطرح ساخت اما زوگائف اعلام کرد در شرایط فعلی از قبول این پیشنهاد امتناع خواهد کرد. زوگائف در اولین اظهارنظر خود پس از پیروزی در انتخابات دوما گفت: «مهم‌ترین وظیفه و برنامه کمونیست‌ها در پارلمان اعاده اتحاد شوروی و لغو قرارداد انحلال این اتحادیه می‌باشد... مرحله اول اعاده شوروی با ایجاد اتحادیه‌ای بین روسیه، روسیه سفید و اوکراین عملی خواهد شود.» وی مهم‌ترین عامل فروپاشی شوروی را سیاست‌های غلط حزب کمونیست در سرکوب افکار اجتماعی دانست.

از سوی دیگر «والنتین کوبسوف» معاون حزب کمونیست روسیه اعلام کرد: «جناح چپ دومای آینده روسیه در اولین طرح خود، خواستار تجدیدنظر در قانون اساسی برای افزایش

اختیارات دوما و کاهش اختیارات رئیس‌جمهور خواهد شد.» وی گفت: «لغو قرارداد انحلال اتحاد شوروی و متوقف کردن خصوصی‌سازی اموال دولتی، از برنامه‌های مهم حزب کمونیست در دومای آینده خواهد بود.»

با توجه به اختیارات محدود دوما در برابر رئیس‌جمهور بعید است که کمونیست‌ها بتوانند به جز تعدیلاتی به ویژه در زمینه خصوصی‌سازی اموال دولتی و برخی از خواسته‌های اقتصادی مردم، دستاورد عمده‌ای تا مقطع انتخابات ریاست جمهوری در ۶ ماه آینده داشته باشند. در واقع دوما در ۶ ماه آینده مرکز اصلی جنگ تبلیغاتی احزاب برای کسب پست ریاست جمهوری خواهد بود. در صورت پیروزی کمونیست‌ها در انتخابات ریاست جمهوری آن‌گاه حزب کمونیست روسیه آنقدر در موضع قدرت سیاسی قرار خواهد گرفت تا بتواند تغییرات مدنظر خود را آغاز کند. در این راستا

ریاست جمهوری شد و خود را برای کسب ریاست جمهوری یک نامزد مناسب برای راست‌ها و آن چه به عنوان چپ مرکزگر!! خواند اعلام کرد. وارن کریستوفر نیز در واکنش نسبت به پیروزی کمونیست‌ها در انتخابات، اصلاح‌طلبان این کشور را به اتحاد و پشتیبانی از یک نامزد برای انتخابات ریاست جمهوری فرا خواند.

جناح راست معتقد است که آثار اصلاحات اقتصادی هنوز به بار ننشسته است اما طلبه‌های آن دیده می‌شود. هایدی کربور تحلیل‌گر اوضاع اقتصادی روسیه در لندن چنین می‌گوید: «در حال حاضر عده بسیار کمی از مردم روسیه از نتایج اصلاحات اقتصادی بهره برده‌اند. به نظر ما سال ۹۶ سال مهمی است. در این سال طبقه متوسط روسیه که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهد، به تدریج از ثمرات اصلاحات اقتصادی بهره‌مند خواهد شد.» استیون سستانوویچ معاون بخش



روسیه در بنیاد کارنگی می‌گوید: «از سال گذشته نوعی ثبات در روسیه پدیدار شد. تورم در حد پایینی بوده و به نظر می‌رسد سقوط سطح تولید در بخش‌هایی که رشد خود را آغاز کرده‌اند متوقف شده است. حتی در برخی بخش‌ها هم چون ساخت و ساز شاهد رونق جزئی بوده‌ایم.» این سخنان در شرایطی گفته می‌شود که اقتصاد روسیه در مقایسه با سال ۹۴ با کاهش ۴ درصدی تولید ناخالص ملی، ۲۱۸ درصدی حجم سرمایه‌گذاری ۵۰ درصدی تولیدات کشاورزی و بیکاری ۶ میلیون نفر از اهالی خود روبه‌روست. حداقل دستمزدها در این کشور از

استیون سستانوویچ معاون بخش روسیه در بنیاد کارنگی خواستار ائتلاف اصلاح‌طلبان شد وی گفت: «اصلاح‌طلبان و حزب حاکم که حزب میانه‌رو روسیه است ناچار هستند در کنار یکدیگر عمل کنند. در غیر این صورت شانس مناسبی برای پیروزی حزب کمونیست و با حزب ملی‌گرای ژبرینفسکی در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده وجود خواهد داشت.» میخائیل گورباچف نیز هم‌صدا با ثوربیسین‌ها و سیاست‌مداران آمریکایی خواستار ائتلاف محافظه‌کاران و چپ مرکزگر!! برای مقابله با حزب کمونیست در انتخابات

۱۵ دلار فراتر رفته و متوسط دستمزدها در مسکو صد دلار است و این در حالیست که روسیه پس از زاین از نظر سطح گرانی در مقام دوم جهانی قرار دارد.

اشتیاه عمده تحلیل‌گران بالا این است که گمان دارند با رشد اقتصادی چند درصدی معضلات اقتصادی و نارضایتی مردم به پایان می‌رسد. حال آن که مردم روسیه با یک کشور چپاول شده روبه‌رو هستند که سرمایه‌های ملی‌شان به غارت رفته است و شکاف سطح زندگی دیروز و امروز آنها به‌سان دره‌ای عمیق است که به آسانی پُر نخواهد شد. پیروزی کمونیست‌ها تنها به روسیه محدود نمی‌شود. لخ والسا رهبر جنبش هم‌بستگی و

(سوسیال دمکرات‌های امروز) با تکیه بر حفظ منافع ملی و بهبود اوضاع اقتصادی توانستند - پس از مردود شدن راست‌ها - مجدداً به قدرت باز گردند.

اما آیا در روسیه نیز حزب کمونیست در صورت پیروزی به برنامه‌های سوسیال دمکراسی روی خواهد آورد؟ در غیر این صورت حزب کمونیست به کدامین سو خواهد رفت؟ در جهان کنونی تا چه اندازه می‌تواند در پیشبرد برنامه‌هایش موفق گردد؟ آیا احیای اتحاد شوروی یک رویا باقی خواهد ماند؟
زوگائف در گزارشش به سومین کنگره حزب کمونیست روسیه در سال ۱۹۹۵ چنین می‌گوید: «ما

● جناح‌های راست که در جریان موج کمونیسم‌زدایی در این کشورها به قدرت رسیدند، بیش از آن که به فکر نجات ملت خود باشند در فکر گُرنش در برابر سیاست‌های غارت‌گرانه غرب بودند و از همین رو سرمایه‌های ملی کشور خود را به غارت‌گران سپردند. از این رو در بسیاری از این کشورها کمونیست‌های سابق (سوسیال دمکرات‌های امروز) با تکیه بر حفظ منافع ملی و بهبود اوضاع اقتصادی توانستند - پس از مردود شدن راست‌ها - مجدداً به قدرت باز گردند.

پرچم‌دار تحولات در اروپای شرقی به تمام و کمال از رقبای کمونیست دیروزش شکست خورد و در بسیاری دیگر از این کشورها چه در اروپای شرقی و چه در کشورهای شوروی سابق کمونیست‌ها مجدداً بازگشتند اما این بازگشت چگونه بازگشتی است؟

بسیاری از کمونیست‌های سابق که در اروپای شرقی به قدرت رسیدند با برنامه‌های سوسیال دمکراسی هدایت کشور را برعهده گرفتند، و حزب سوسیال دمکرات لهستان نمونه‌ای از این احزاب است. سیاست‌هایی که این احزاب پس از قدرت در پیش گرفتند بیشتر در چارچوب منافع ملی و رشد اقتصادی و بالا بردن استانداردهای زندگی مردم کشورشان قابل بحث است و نه سوسیالیستی کردن اقتصاد. چارلز هارمن کارشناس مؤسسه سرمایه‌گذاری «پارتزام. سی. سکیدرنیز» می‌گوید: «من معتمد انتخاب گوازینفسکی می‌تواند نشانه خوبی برای بهبود وضع اقتصاد لهستان باشد. زیرا اکنون ما برای اولین بار شاهد اداره مجلس، دولت و ریاست جمهوری توسط یک حزب واحد هستیم. این امر بی‌اعتمادی‌های موجود را از میان خواهد برد... من فکر نمی‌کنم ما شاهد ادامه اصلاحات خواهیم بود، زیرا گوازینفسکی واقعاً یک اصلاح‌طلب به نظر می‌آید.» جناح‌های راست که در جریان موج کمونیسم‌زدایی در این کشورها به قدرت رسیدند، بیش از آن که به فکر نجات ملت خود باشند در فکر گُرنش در برابر سیاست‌های غارت‌گرانه غرب بودند و از همین رو سرمایه‌های ملی کشور خود را به غارت‌گران سپردند. از این رو در بسیاری از این کشورها کمونیست‌های سابق

به عقب به سوی سوسیالیسم دعوت نمی‌کنیم. ما به پیش به سوی سوسیالیسم دعوت می‌کنیم.» زوگائف یکی از عوامل شکست موقت سوسیالیسم در اتحاد شوروی را اجرای ناپی‌گیر اصل «از هر کس به اندازه استعدادش و به هر کس به اندازه کارش» دانست. به گفته او این امر موجب «بی‌تفاوتی، رشوه‌خواری، دزدی‌های دولتی، مستی، کاهلی، تبلی و... گردید» وی می‌گوید: «وظیفه عمده کمونیست‌ها نابود کردن مالکیت نیست، باید همه شهروندان به مالکان واقعی، شرکای دارایی تمام مردم تبدیل شوند.» وی با اشاره به وضعیت اسفبار اقتصادی روسیه می‌گوید: «تنها ۱۴ درصد کودکان تندرست هستند. همه آنچه که مردم اتحاد شوروی و از جمله روسیه داشتند از قبیل حق تضمین شده کار، آموزش و بهداشت رایگان، دفاع از حقوق مادر و فرزند و بسیاری چیزهای دیگر قربانی ثروت‌اندوزی مشتی کمبرادور گشته است.» وی می‌گوید: «تمام جهان و از جمله غرب از ثمرات انقلاب و پیروزی ما در جنگ جهانی دوم بر فاشیسم بهره بردند، در شرایطی که خود اتحاد شوروی مجبور بود در شرایط دژی محاصر شده بماند، دستاوردهای تاریخی مردم اتحاد شوروی به بهایی گزاف ممکن گردید... خطای عمده تاریخی ما در آن بود که ما مدتی مدید با این جریان خیانتکار - جریان بوروکراتیک خیانت‌مندی، گروه تروتسکی، گورباچف و یلتسین در یک سازمان به ظاهر یگانه همزیستی کردیم و نتوانستیم به موقع از آن فاصله بگیریم.»

در برنامه حزب کمونیست روسیه چنین آمده

است: «حزب کمونیست فدراسیون روسیه براساس اعتقاد به حمایت و دفاع از منافع طبقه کارگر، دهقانان زحمتکش و روشنفکران ملی، وظیفه خود می‌داند که به جنبش مقاومت و مخالفت، خصیصه آگاهانه و هدف‌مند ببخشد. حزب برای وحدت و یکپارچگی و استقلال کشور و نیک‌بخشی و امنیت شهروندان، سلامت جسمی و روحی مردم و راه سوسیالیستی پیشرفت روسیه مبارزه می‌کند.» در هدف‌های اصلی حزب بر مردم سالاری به مفهوم حاکمیت قانونی اکثریت زحمتکشان به وسیله شوراهای و سایر شکل‌های حاکمیت مستقل دمکراتیک مردم تأکید شده و در رابطه با مالکیت بر ابزار تولید چنین آمده: «برابری مبتنی بر آزادی کار و استقرار شکل اجتماعی مالکیت بر وسایل تولید، الغای بهره‌کشی انسان از انسان و همه انواع و جلوه‌های طفیلی‌گری». در این برنامه از کمونیسم به عنوان آینده تاریخی نام برده شده است.

در بخش برنامه حداقل حزب، ضمن تأکید بر خواسته‌های اقتصادی و اجتماعی از قبیل منع مالکیت خصوصی زمین و منابع طبیعی، حمایت از اتحادیه‌های کارگری و قطع جنگ برادرکشی آمده است: «حزب اشکال گوناگون مبارزه بیرون و درون پارلمانی، از جمله اعتصاب و سایر جنبه‌های مقاومت شهروندی در برابر اعمال ضد مردمی حکومت را، براساس کنوانسیون بین‌المللی حقوق بشر به کار برده و خواهد برد.» در برنامه حزب کمونیست پس از کسب قدرت وظایف زیر مطرح شده: «استقرار بخشی مجدد به شوراهای و سایر اشکال حاکمیت مردمی؛ برقرار ساختن نظارت مردم بر تولید و درآمد؛ دگرگون‌سازی جریان اقتصادی؛ اعاده حق اجتماعی و اقتصادی تضمین شده برای شهروندان روسیه در مورد کار، استراحت، مسکن، آموزش، خدمات پزشکی رایگان و تضمین دوران پیری؛ و...» هم چنین در این برنامه «رفع زیان پس‌اندازهای مردم کشور که بر اثر آزادسازی قیمت‌ها در سال ۱۹۹۲ به نابودی کشانده شده است؛ وضع سالیات تصاعدی برای شهروندانی که دارای درآمدها و دارایی شخصی زیاد هستند؛ حمایت دولتی از خانواده‌ها در دوران زایمان و کودکی؛ و...» آمده است.

آنچه از نقطه‌نظر رهبران حزب کمونیست و برنامه حزب برمی‌آید تفاوت اساسی با جریانات سوسیال دمکراسی وجود دارد. اما سؤال‌ها هم چنان به قوت خود باقی هستند. شرایط کنونی جهان و توازن قوا به نفع سرمایه‌داری در عرصه جهانی اگرچه تاکتیک‌های پیچیده‌ای را طلب می‌کند، اما جدا از تاکتیک‌های موردنظر، آیا حزب کمونیست در صورت کسب قدرت بر مواضع اعلام شده خود وفادار می‌ماند؟ و آیا می‌تواند انسجام خود را حفظ نماید؟ این‌ها تردیدهایی است که هم چنان به قوت خود باقی می‌ماند! □